

قل سیر وافی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل... «بگو ای پیغمبر بگردید و سیر کنید در زمین پس بنگرید که چگونه بود پایان کار کسانی که پیش از این بودند.»

سوره روم - آیه ۴۲.

زمین گر گشاده کند راز خویش
نماید سرانجام و آغاز خویش...
پس از مرد دانا بود دامنش
پس از ماهرخ جیب پیراهنش...
چنینست کیهان ناپایدار
تو در وی بجز تخم نیکی مکار
«فردوسی»

سرزمین زرخیز و پربرکت زرنند که در زمان ما بحمدالله به واسطه ذخائر و معادن خداداد و فراوان زغال سنگ از مهمترین منابع تولید ثروت و کار و فعالیت برای ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران است دارای قدمت و سابقه کهن تاریخی نیز هست. زرنند در قرن چهارم هجری شهری بزرگ و دارای شش دروازه بوده و مسجد جامعی در میان آن قرار داشته و در اواخر قرن ششم یعنی در سال ۵۸۳ هجری که ترکان غز بر کرمان تسلط یافتند مقر حکومت ملک دینار از ملوک آن طایفه بوده است (دائرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۱۷۳).

امرای غز جایگزین سلسله سلاجقه کرمان یا قاوردیان شدند که از سال ۴۴۲ تا ۵۸۲ بر آن ناحیه فرمانروایی داشتند. (تاریخ ادبیات دکتر مصفا، ج ۲، ص ۱۸-۱۹). ترکان غز قومی خونخوار و غارتگر بودند. چنانکه مولف کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» در باره آنان نوشته است:

«غزان مردمانی شوخ روی و ستیزه کار و همدل و حسودند... و به هر وقت به غزو آیند به نواحی اسلام به هر جایی که افتد و برکوبند و غارت کنند و زودباز گردند و هر قبیله را از ایشان مهتری بود از ناسازندگی با هم...» (همان کتاب، ص ۸۱).

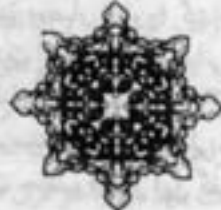
در اینجا می‌توانست نیست یادآور شویم که در سال ۵۴۸ هجری در جنگی که میان این قوم با سلطان سنجر سلجوقی اتفاق افتاد، سلطان با توجه اش به اسارت درآمدند. غزان به مرور ریختند و سه روز آنجا را غارت کردند و سپس به شهر نیشابور رفتند و عده ای از مشاهیر علما را کشتند و مسجد بزرگ شهر را سوختند و دیگر بلاد خراسان را ویران ساختند... سنجر مدت سه سال او چند ماه در دست آنها گرفتار بود. شبها او را در قفس آهنی نگاه می‌داشتند و روزها بر تخت می‌نشاندند و به نام او فرمانروایی می‌کردند. بالاخره به سال ۵۵۱ فرار کرد و به مرو رفت. لیکن سال بعد یعنی در ۵۵۲ هجری درگذشت (دائرة المعارف فارسی). جانشین او سلیمان بن محمود سلجوقی که بعد از اسارت سنجر به پیشنهاد طاهر بن فخرالملک بن نظام الملک به سلطنت برگزیده شد نیز کاری از پیش نبرد و امرا و لشکریان ناگزیر از محمود بن محمد بفراخان معروف به خاقان که خواهرزاده سنجر و حکمران ماوراءالنهر بود استمداد کردند. شاعر و سخنور نامی «انوری ابیوردی» نیز در قصیده معروفی که با لحنی بسیار موزون و سوزناک سروده از جانب مردم خراسان وی را به باری آنان فراخوانده و چنین گفته است:

پس سمرقند اگر بگذری ای باد سحر
نامه اهل خراسان به بر خاقان بر
نامه‌ی مطلع او رنج تن و آفت جان
نامه‌ی مقطع او درد دل و سوز جگر
نامه‌ی بر رقص آه غریبان پیدا
نامه‌ی در شکش خون شهیدان مضمهر...
کشور ایران چون کشور توران چه تورا ست
از چه محرومست از رافت تو این کشور؟...



یادی از عرفای زرنند

○ حمید فرزام



به خدایی که بیاراست به نامت دینار
به خدایی که بیفراخت به فرقت افسر
که کتی فارغ و آسوده دل خلق خدای
زین فرومایه غز شوم بی غارتگر
(تاریخ ادبیات دکتر صفا)

خاقان مزبور هم در دفع غزان توفیقی نیافت و ظلم و عدوان این قوم خونخوار در خراسان و سپس در کرمان از سال ۵۷۵ هجری به بعد از مصائب و وقایع بسیار شوم و ناگواری است که فعلا مجال سخن در باره آن نیست اما موضوع مربوط به بحث ما این است که بعد از زوال حکومت قاوردیان یعنی سلاجقه کرمان در سال ۵۸۲ به تدریج همین دست اندازها منجر به حکومت ترکمانان غز بر کرمان و استقرار آنان در این سامان شد و چنان که از این پیش اشارت رفت، در سال ۵۸۳ هجری ملک دینار غز زرنند را موقتا مقر و مرکز فرمانروایی خود بر کرمان قرار داد و تا نهم ذی القعدة سال ۵۹۱ که تاریخ وفات او است بر این سرزمین حکومت داشت و به قول افضل الدین: «کرمان به وفات او بهم برآمد... و (احوال) پسر او فرخشاه... در اضطراب افتاد و سرهنگان غلبه نمودند» (المصاف الی بدایع الازمان، ص ۶) و پسر دیگرش عجمشاه نیز در نیمه ذی الحجه سال ۶۰۹ هجری شهرستان بم را که شش سال در دست داشت، پس از شکست از ملک معظم قوام الدین، عامل علاء الدین محمد خوارزمشاه رها کرد و با فوجی از غزان به سوی سیستان رفت و دولت غز از کرمان برافتاد. (ایضا المصاف، ص ۲۷).

افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد کسرمانی، نویسنده و مورخ و طبیب نامدار و بزرگ اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری، که بر اثر اشفتگی و بریشانی اوضاع - ترک بار و دیار گفته بود، مقارن تسلط ملک دینار بر کرمان در محرم سال ۵۸۲ هجری به خدمت او رسید و کتاب: عقد العلی للموقف الاعلی را در صفر همان سال به نام او نوشت. و دو کتاب دیگر، بنام های: بدایع الازمان فی وقایع کرمان، و المصاف الی بدایع الازمان... را بعدا تا حدود سال ۶۱۳ هجری به سبک تحریر در آورد. (رجوع شود به: المصاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به تصحیح عباس اقبال، استاد دانشگاه تهران، ۱۳۳۱ شمسی). افضل کرمان، پیش از بازگشت به وطن مالوف در یزد اقامت داشت و بیمارستان آن شهر را اداره می کرد و هنگام عزیمت به کرمان با این که علاوه بر طبابت، دبیری انابک یزدرا نیز به وی پیشنهاد کردند نپذیرفت و همین که وضع کرمان را بعد از استیلاي غزان بالنسبه آرام و مساعد یافت به مصداق «حب الوطن من الایمان» راهی آن سامان شد و به تالیف و تصنیف آثار مزبور که غیر از ارزش فراوان تاریخی از لحاظ ادبی نیز حائز اهمیت بسیار است پرداخت. اینجاست که بنا به مثل معروف: «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.» باید گفت که حکومت غزان بر کرمان با همه شومی و نحوست، تالیف آثار ارجمند و پرخیر و برکت افضل الدین را در پی داشت!

در قرون و اعصار گذشته این آثار نفیس و گرانبه، همواره مورد استفاده مورخان و نویسندگان، حتی دستبرد ناچوانمردانه بعضی آنان قرار گرفته، چنانکه حسن بن شهاب بن حسین یزدی در تالیف خود موسوم به: جامع التواریخ، قسمت اعظم بدایع الازمان فی وقایع کرمان - را با کمال بی انصافی بدون ذکر نام مولف با حذف بعضی عبارات عینا نقل کرده است و محمد بن ابراهیم در (تاریخ سلجوقیان کرمان) بر همین شیوه رفته و حافظ ابرو نیز در مجمع التواریخ از این کتاب بهره فراوان بر گرفته است. (تاریخ ادبیات دکتر صفا، ج ۲ ص ۱۰۲۵ به نقل از مقدمه دکتر مهدی بیانی بر کتاب مزبوره ایضا مقدمه: المصاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به قلم عباس اقبال تهران ۱۳۳۱ شمسی).

نکته بی که در اینجا ذکر آن لازم به نظر می رسد این است که افضل الدین علاوه بر فضل و دانش فراوان مورخی راستگو و درستکار بوده و



حتی المقدور از بیان حقیقت خودداری نمی کرده و اگر مانند بعضی از مورخان قدیم گاهی به مقتضای حال و مقام سخنی به گزاف گفته و احیانا از حیاران غریبا عناوین احترام آمیز یاد کرده، در جای خود و موقع مناسب به افشای جنایات آنان نیز پرداخته و از جمله چنین نوشته است:

«... اما احوال ارادل غز که... مدت سی و یک سال است که در کرمان علم ستم افراخته اند و عالمی را خراب کرده و راستی را برانداخته و از آن ملاعین نیز از حدیکی نمانده...» (المصاف الی بدایع الازمان، ص ۳۶)

و این هم عبارتی کوتاه از «عقد العلی» که در آن به تالیف کتاب و تصرف شهرزرنند به دست ملک دینار در حدود سال ۵۸۲ هجری و بشرفیت کار غزان اشارت رفته است:

«... چنین گویند... احمد بن حامد که... چون خواستم به خدمت ملک دینار مستعد شوم... با خود گفتم که تحفه اهل علم دعاست و هدیه ارباب نظم ثنا، هیچ خدمتی درین دولت و راه آن نیست که ایام همایون ملک را تاریخی سازند و فتوح متواتر او را روزنامه (نی) کنند تا صیت این بر تعاقب ایام باقی و موبدمانند...» (عقد العلی للموقف الاعلی، به تصحیح علیمحمد عامری، طهران ۱۳۱۱، ص ۵۴).

و در جای دیگر پس از ذکر انقیاد اهالی کوبنان در باب فتح راور، آورده است: «... چون جتر همایون به زرنند رسید، مقدمه رعب و طلیعه نصرت از پیش رفته بود و کار کرده، برید بخت و مبشر دولت استقبال نمود... در آخر ماه جمادی الاخری سنه اثین و ثمانین (و خمسمانه) ۵۸۲ هـ حصار (راور) گشاده شد... و سپس به صوب بم رفت و اسباب سعادت آماده و ابواب امانی گشاده... و روز آدینه پنجم ماه رجب سنه ثلاث و ثمانین (و خمسمانه) ۵۸۳ هـ جمله اکابر و کافه رعایا به خدمت درگاه پیوستند...» (عقد العلی، ص ۲۲-۲۳).

اکنون با رعایت جانب ایجاز این گفتار را به ذکر چند تن از عرفا و

مشایخ اهل تصوف که قرن‌ها پیش در شهر زرنند به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و همانجا سردر نقاب خاک کشیده‌اند. پایان می‌دهیم و نخست از فقیه ابوالمعالی زرنندی که در اواخر قرن ششم در حمله لشکر خونخوار غز به شهادت رسیده و شاه نعمه‌الله ولی دو قرن بعد به زیارت تربت او به زرنند رفته است یاد می‌کنیم.

عبدالرزاق کرمانی در تذکره مناقب شاه نعمه‌الله در باره مسافرت وی از کوهبنان به زرنند که بعد از سال ۷۷۵ هجری اتفاق افتاده است نوشته: «... خاطر عالی‌شان ایشان چنان اقتضا کرد که انتقال به شهر کرمان نمایند... در زرنند به زیارت حضرت... فقیه ابوالمعالی زرنندی که از کبار عرفا و کمل بوده‌اند و مکرر در دعای باران ببرکات دعوت ایشان باران به همه یاران رسیده و کرامت بسیار از ایشان منقول است فرموده‌اند و مراقبه کلیه نموده‌اند...» (مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمه‌الله ولی، به تصحیح زان اوین، تهران، ۱۳۳۵ شمسی، ص ۵۰؛ ایضاً مسافرت‌های شاه نعمه‌الله ولی، تألیف نگارنده این سطور، اصفهان، ۱۳۴۷ شمسی، ص ۳۹ و ۷۲ حاشیه ص ۴۶).

اتفاقاً محرابی کرمانی در باره همین عارف و استجابات دعای باران او در ضمن شرح حال شیخ برهان‌الدین کوبنانی چنین آورده: «... حضرت شیخ برهان‌الدین کوبنانی در کودکی در وقتی که در گهواره بوده‌اند نظر از خواجه فقیه ابوالمعالی زرنندی یافته‌اند... (در سفری که به کوبنن رفته بود) در آن سال باران در کوبنن نیامده و مردم بسیار در زحمت بوده‌اند و مزروعات ضایع می‌شده. سکان آنجا استعانت به خواجه برده‌اند که به دعای باران می‌باید رفت. خواجه قبول نموده... بعد از آنکه در برسه بوده‌اند و ذکر می‌کرده‌اند خواجه گرم شده بوده‌اند ناگاه گذارشان بر در سرایی افتاده خواجه به اندرون سرافوبنده‌اند و کودکی در گهواره بوده بیرون آورده و بر سردست نهاده و بمیان جماعت آورده و گفته‌اند: خداوند به حرمت این طفل که قطب زمان خواهد شد که باران نافع فرو فرست. فی الحال باران بسیار آمده. پس حضرت شیخ (برهان‌الدین) منظور خواجه فقیه ابوالمعالی بوده در صغرسن و بعد از سن تمیز و تکلیف در خدمت شیخ ابوغالب صیقلی بوده‌اند. (مزارات کرمان یا تذکره الاولیاء محرابی کرمانی، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، اسفندماه ۱۳۳۰ خورشیدی، ص ۶).

این خواجه فقیه ابوالمعالی زرنندی که از بزرگان عرفا و اولیای زمان خود بوده در حمله غزان که در نیمه دوم قرن ششم هجری در اطراف کرمان اتفاق افتاده، شربت شهادت نوشیده است. چنانکه صاحب مزارات کرمان در «ذکر اعزه اهل...» که در شهر و نواح زرنند آسوده‌اند نوشته: «... در وقتی که لشکر غز... آمده و بسیار بوده‌اند حضرت خواجه فقیه ابوالمعالی با لشکر که محاربه می‌کرده‌اند گفته‌اند که در این لشکر شهید خواهیم شد و قاتل ما را نزدیک ما دفن کنند. چون لشکر غز و اسلام درهم آمیخته‌اند حضرت خواجه شهید شده‌اند...» (مزارات کرمان، ص ۱۳۹ - ۱۴۱) «... دیگر از مشاهیر این اولیا کمال‌الدین عبدالسلام زرنندی است که به باریز باقی مشغول بوده و به خدمت آینده و رونده و مجاور و مسافر نهایت سعی و شفقت... بتقدیم می‌رسانیده و دارای کمال جذبه و قوت باطن بوده...» (مزارات کرمان، ص ۱۴۰) - در عظمت و بلندی مقام معنوی او همین بس که به قول محرابی کرمانی: «... حضرت شاه نعمه‌الله ولی قدس سره به زرنند جهت دیدن ایشان آمده‌اند و با ایشان در گنبد بزرگ خانقاه شیخ عبدالسلام زرنندی که به گنبد شیخ حبشی مشهور است یک صباح تا پسین صحبت داشته‌اند... و حضرت شاه چیزی از موضع «ریاء زرنند» خریده‌اند و وقف کرده‌اند برخانقاه شیخ عبدالسلام مذکور - و فقیه به خط شریف خود نوشته‌اند، تسلیم نموده‌اند و فرموده‌اند که این داخل و مزید خانقاه شما باشد...» (ایضاً مزارات کرمان، ص ۱۴۹ - ۱۵۰) اگر این ملاقات را بر طبق مندرجات تذکره مزبور درست بدانیم، چنانکه در بالا اشارت رفت باید در اواخر قرن هشتم هجری و بعد

از سال ۷۷۵ هجری روی داده باشد زیرا که تا این سال و سنوات پیش از آن شاه ولی هنوز در کوبنن اقامت داشته و یگانه فرزندش سیدخلیل‌الله در همین سال در آنجا تولد یافته است. (رجوع شود به کتاب مسافرت‌های شاه نعمه‌الله ولی، تألیف نگارنده این سطور، اصفهان، شهریورماه ۱۳۴۷، ص ۴۳ - ۴۴).

«... معروفست که حضرت شیخ عبدالسلام که خانقاه می‌ساخته‌اند در ریاء خشت زده‌اند و آن مقدار مردم حشر بوده‌اند که خشت در ریاء به دست (می) داده‌اند و در خانقاه بر کار می‌انداخته‌اند و شیخ به دست استاد می‌داده و شیخ حبش در بر دست پدر بوده و خشت به دست ایشان می‌داده‌اند. یک نوبت شیخ خشتی در دست داشته نگاه داشته‌اند از پای کار تا به ریاء همه خشتها در دستها مانده و شیخ به این وسیله تربیت پسر خود فرموده‌اند که خانقاه داری این معنی دارد که تا از دست می‌دهی دیگر می‌رسد و هرگاه که نگاه داشتی در بند شد. پس هرچه از این دست رسد از آن دست بیرون می‌باید داد که دیگر می‌رسد. و آن خانقاه به عرق جبین تمام کرده‌اند و هرچه می‌رسیده صرف درویشان و غریبان و آینده و رونده بوده و کمالات ایشان بیرون از حد و حصر است...» (مزارات کرمان، ص ۱۵۳).

از آنچه در باره شیخ عبدالسلام زرنندی از تذکره مزارات کرمان نقل شد معلوم گردید که فرزند وی نیز از اولیا و عرفای این دیار به شمار می‌رفته و به شیخ کمال‌الدین حبش معروف بوده و خانقاه پدرش بعداً به نام وی به «گنبد شیخ حبشی» مشهور شده است. یکی دیگر از همین عرفا که در هجوم غزان به شهادت رسیده، خواجه عابد بهمن بوده که سقف صفحه خانقاه بر سر او فرود آمده و در همانجا مدفون گردیده است. (مزارات، ص ۱۴۱).

معارف دیگر قطب الزمان شیخ نورالدین عبدالرحمن پسر شیخ ابوبکر مکی بوده که مدت مدیدی در زرنند اقامت داشته و فرزند او به نام عبدالسلام نیز از اولیا و صاحب خوارق عادات بوده است و نباید او را با «کمال‌الدین عبدالسلام» سابق الذکر اشتباه کرد. (ایضاً مزارات، ص ۱۴۶) دیگر از مشاهیر عرفای زرنند خواجه ابورضا پیرخواجه ابوسعید بوده که در راه زرنند نزدیک داهو آرمیده و حضرت شیخ حسین که در طوغرد به ریاضت و مجاهدت می‌پرداخته (ص ۱۵۵) و خواجه حسن مجلس که در زرنند به خاک سپرده شده (ص ۱۵۶) و بالاخره شیخ داود که بر در مسجد شهر آسوده و همه صاحب مقامات و مراتب عالی بوده‌اند. (ص ۱۴۷ - ۱۴۹)...

اینک اجازه فرمایند ضمن سپاسگزاری از خوانندگان و اهالی بزرگوار زرنند و نیز بویژه متصدیان و کارگزاران سخت کوش و با ایمان مرکز کرمان شناسی، سخن خود را درباره این شهر کهن عارف پرور که از قرون و اعصار گذشته بدین صفت موصوف و معروف بوده است با این چند بیت که در وصف آن سروده‌ام پایان دهم:

شهر سرسبز زرنند از دیرباز
بس طرب انگیز بود و دلتناز
کوهسارش رفته تا عرش برین
جویبارش جاری از ماء معین
مجمع ارباب ذوق و معرفت
جایگاه سرفیاض خوش صفت
حیذا شهری که دارد اینچنین
عارفانی عاشقان راستین
تا ابد آباد بادا چون جنان
شهر کرمان مأمن صاحب‌دلان
والسلام

● زرنند: از شهرهای استان کرمان است.